

مهدویت، وحدت و آینده نظم بین الملل با توجه به منویات امام خامنه ای

مهدویت، وحدت و آینده نظم بین الملل

با توجه به منویات امام خامنه ای

عبدالله اکرامیان

مقدمه کلی:

در جامعه بین المللی بر خلاف محیط داخلی به دلیل تعیین نقش دولتها علاوه بر ضرورت تمییز و اشتقاق نظری روابط حقوقی بین المللی نقش عوامل سیاسی، بسیار تعیین کننده است به گونه ای که در بسیاری از موارد، تمییز این روابط سیاسی از حقوقی، مشکل است. بدین ترتیب نقش مصلحت در اجرای قواعد بین المللی، به دلیل فقدان یک قوه عالی اجرایی و نظارتی بین المللی بسیار مهم است. این در حالی است که در قواعد حقوق بین الملل اسلام، یک فرد دیندار، در هر حال و در تمام حوزه های رفتاری، بر اساس اعتقادات و نگرش های خود عمل می کند و اساسا نمی تواند آن را حتی به صورت مقطعی و مصلحتی کنار بگذارد یا تغییر دهد مگر اینکه این هم به دستور دین باشد و مبنای دینی داشته باشد که باز هم دین است. این امر در محیط جامعه بین المللی نیز، حاکم است و مصلحت کوچکترین نقشی در حقوق بین الملل اسلام بازی نمی کند. بنابراین، آیه شریفه قرآنی اوفو بالعقود بنا بر این عهد و پیمان در نظر قرآن و اسلام، امر والا و گرانقدری است که نمی تواند تابع عوامل سیاسی چون مصلحت باشد.

البته کشورهای اسلامی را نباید در یک سطح قرار داد. اگرچه همان گونه که انور گفته است کشورهای

اسلامی در به دو صورت هستند دسته نخست کسانی هستند که به خاطر تعصب سخن خود در مورد هر چیز بر خاسته از سنت‌ها، نشان‌ها، تمام چیزهای غرب روی بر میگردانند و کسانی که غرق در درخشندگی ظواهر تمدن غرب شده‌اند و به خائنانی تبدیل شده‌اند تا خود را محکوم نمایند اما جمهوری اسلامی ایران از این باب با رهبری فرزانه امام خمینی (ره) و پس از ایشان، امام خامنه‌ای (مدظله) در مقام رهبری خردمند توانست، فتح باب تازه‌ای را در روابط بین‌المللی کشورهای اسلامی با غیر مسلمانان ایجاد نماید به گونه‌ای که با حفظ شعائر و اصول و ارزشهای اسلامی و شیعی در روابط خود با کشورهای دیگر در عین تعامل با آنها، از آنها تأثیر نپذیرفته و بالعکس تأثیر گذار بوده است.

برای پی بردن به نظام فکری معظم له در مورد کلیت نظام بین‌الملل، ما به دو منبع، دسترسی داریم: نخست، از طریق بیانات، دستورات، سخنرانی‌ها و دیدارها که به شکل شفاهی یا مکتوب در دسترس قرار دارد. دومین منبع ما، می‌تواند از طریق سیاست‌های کلی نظام، باشد که پس از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام باید به تأیید رهبری برسد.

مبحث اول: کلیات

گفتار اول: نظام روابط بین‌المللی:

از نظام بین‌المللی، تعریف بسیار متفاوتی در کتب مرجع، ارائه شده است از جمله کیلان، در مورد خود واژه نظام، می‌گوید: ((نظام از مجموعه‌ای از متغیرهای وابسته به یکدیگر تشکیل شده است و هر گونه تغییر در هر یک از عناصر تشکیل دهنده‌ی نظم به سایر بخشهای آن نیز سرایت می‌کند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.)) (Kaplan, 1977) در مجموع، می‌توان بهترین تعریف را، این تعریف دانست که نظام بین‌المللی عبارت است از محیطی که در آن، مجموعه‌ای از قواعد و احکام خاص، بر دولتها و سازمان‌های بین‌المللی، به عنوان تابعان فعال و افراد، به عنوان تابعان منفعل، حاکمیت داشته و هرگونه تغییر در هر یک از تابعان آن، منجر به تأثیرگذاری بر سایر بخشها، می‌گردد.

اگرچه، فقها و حقوقدانان اسلامی تلاش بسیاری در دوره‌های اخیر برای تفکیک حقوق بین‌المللی از حقوق داخلی، یا نظام بین‌المللی از نظام داخلی، کرده‌اند، اما در ذات و کنه حقوق اسلام اصولاً تفکیکی میان روابط بین‌المللی با داخلی وجود ندارد. بنابراین از نظر کلی، نمی‌توان از نظر اسلام برخی از روابط و حقوق را، منحصراً داخلی و یا منحصراً بین‌المللی، دانست به نوعی، حقوق بین‌الملل اسلام، به دیدگاه مونیسم حقوقی یعنی وحدت بین حقوق داخلی و بین‌المللی، معتقد است. در نتیجه، تابعان این

نظام بین المللی هم مانند نظام داخلی، همان افراد و دولتها، هستند .

در حقوق اسلام، پنج قاعده کلی وجود دارد که در همه زمینه ها، از جمله داخلی و بین المللی، اعمال می گردد که عبارتند از: 1- الامور بمقاصدها براساس فرموده پیامبر اسلام (ص) که ((انما الاعمال بالنیات)). 2- الیقین لا یزال بالشک که از آن، اصولی مانند اصل استحباب، اصل برائت ذمه، اصل اباحه و اصل عدم، استخراج می گردد . 3- المشقّة تجلب التیسیر، مشقت آسانی می آورد. دلیل این قاعده، آیه ی شریفه ی ((یرید الله بکم الیسر و لا یرید العسر)) و آیه شریفه ی ((ما جعل علیکم فی الدین من حرج)). 4- الضرر یزال و لاضرر و لاضرار. 5- العادة المحکمة که عادت و عرف تعیین کننده است (جلال الدین ميسوطي، 1386، ص 21) هم چنین، در کنار این قواعد بنیادین، با تلاش فقها اسلامی از قرون ابتدایی اسلامی تا به امروز، اصولی مانند اصل حمایت از مستضعفان، اصل خودداری از پناه دادن به دشمنان، اصل وفای به عهد، اصل نفي سبيل، حسن همجواری و ... از قران کریم، سنت، اقوال و آرای امامان بزرگوار، استخراج شده است . راجع به روابط بین مسلمانان و کفار و در زمینه جنگ و صلح نیز، قواعد شایانی در باب روابط و حقوق بین المللی در حقوق اسلام جود دارد. بر خلاف اندیشمندان غربی که وظیفه يك نظام داخلی و بین المللی، بهبود وضعیت مادی مردم يك جامعه تلقی می نمایند، در اسلام با دیدی کلیت محور، هم بهبود بعد مادی و معنوی مردم، وظیفه ی يك حکومت اسلامی، اعلان گشته است.

((تحقق دین و پیروزی حقیقی هر دینی به این است که يك جامعه ای را يك عده ای از مردم بتوانند اداره کنند. زندگی آنها را، حیات اجتماعی آنها را، اقتصاد آنها، جنگ و صلح آنها، روابط فردی آنها را، روابط آنها با بقیه مردم دنیا را این دین تنظیم کند یعنی مجموع اینها همان چیزی است که به او گفته می شود سیاست)) (امام خامنه ای (مد ظله)، 6/6/1363) ((فکر وحدت دین و سیاست هم در تفقه و هم در عمل، دنبال کنید. آقایان بدانند که، فکر جدایی دین و سیاست به عنوان يك آفت به کلی ریشه کن، نشده است. متأسفانه، هنوز هم در حوزه های دینی، کسانی هستند که خیال می کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند، حداکثر اینکه، با هم مخالفتی نداشته باشند؛ اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه کند، هنوز در بعضی اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی، این فکر را در حوزه ریشه دار کنیم به این شکل که هم فقاقت را این طور قرار دهیم و هم در عمل این گونه باشیم)) (امام خامنه ای (مدظله)، 3/6/1370) ((اداره سیاست یکی از تکالیف دینی است، مگر ممکن است جدا باشد؟ دین آمده است برای اداره زندگی مردم (امام خامنه ای)) (مدظله)، 20/6/1374

جدا از این امر موضوعات نابی در روابط دینی اسلامی، مطرح می گردد که در خارج از آن نمی توان آن را یافت . انگیزه ها و محرک هایی مانند کار برای خدا، جهاد فی الله، زندگی جاودانی، بهشت، مهدویت و

ثواب اخروي، مواردی هستند که باعث کار و تلاش، ایثار و همکاری بیشتر در تمامی عرصه های فردی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی می گردد. در سطح روابط کلان بین المللی نیز دولت و حکومت اسلامی یک دولت همکار با سایر جوامع و دول است نه انزوا طلب چرا که اهداف چون ایجاد عدالت در جهان و ظهور مهدویت در شیعه مطرح است که تنها از طریق همکاری سایر ملتها، امکان حصولش است. پس بر خلاف تبلیغ های غربی جامعه و دولت اسلامی به صورت ذاتی نمی تواند دولت و جامعه منزوی و متمارض باشد ..

در ابتدای بحث، باید دید که منظور از جهان اسلام، در اندیشه آقا، چه مجموعه و نظامی است که پس از آن، به بررسی بیداری در جهان اسلام، پردازیم. در تعبیر مختلفی، حضرت آقا، به جهان و دنیای اسلام، اشاره نموده اند که عبارتند از:

1- دنیای اسلام، یک مجموعه عظیم با مسائل مبتلا به و دردهای مشترک، با دشمنی های مشترک، با درمانها و راههای علاج مشترک، است. در حقیقت، مسائل و مشکلات عمده مسلمانان، با همدیگر مشترک است (سخنرانی مورخه 12/5/1365) 2- دنیای اسلام، یک امت است؛ و رای ایرانی بودن، عرب بودن، پاکستانی و هندی بودن و رای همه اینها و مانند آنها، ملتها و دولتهای مسلمان، امت اسلامی را، تشکیل می دهند (سخنرانی مورخه 4/3/1377) 3- دنیای اسلامی، به یک مجموعه انسانی اطلاق می شود که اعتقاد به توحید خالص، دارد. به نفي عبودیت غیر خدا، می پردازد. به استقرار عدل و اخلاق در بین انسانها، دعوت و اقدام می کند (سخنرانی مورخه 10/10/1373) 4- دنیای اسلام، در دوره امیر المومنین، مرزهای هندوستان تا مدیترانه را، در برمی گرفت. عراق، مصر، شام، فلسطین، ایران، همه و همه، مجموعه دنیای اسلام بود. نصف دنیای آباد آن روز، جزئی از دنیای اسلام می شد (سخنرانی امام خامنه ای (مدظله) مورخه 5/9/1375)

بر اساس دکترین مکتب کپنهاگ، که پس از جنگ سرد توسط افرادی مانند باری بوزان والی (Bozan Bari) می جهانی نظم و نظم از مستقل، ای منطقه نظم و است؛ نظم شده ارائه، (Vior) ویور و (Vali) باشد؛ بدین معنا که، این نظریه بر این پایه، استوار است که در دنیای پس از جنگ سرد، سطح منطقه ای برای دولتها، آشکارا به مکان هندسی منازعه و همکاری و برای پژوهشگرانی که، در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیلی تبدیل شده است. دلیل این امر، آن است که پس از پایان جنگ سرد، جهان دیگر به دو اردوگاه رقیب، تقسیم نمی شود تا مسئله ای که برای مثال در اروپای شرقی، مطرح است با مسائل خاورمیانه به لحاظ رقابت مارکسیسم و کاپیتالیسم مرتبط شود. به بیان دیگر، پس از جنگ سرد، امنیت، استراتژی و قدرت بیشتر مفاهیمی منطقه ای هست و مناقشه و همکاری بیش از پیش، در مناطق شکل می گیرد (بوزان، ویور، دووید، 1386: 27) طبق این نظریه، لزومی به تطابق نظم منطقه ای با نظم جهانی نیست و این ویژگی بیش از هر چیز، با نظم نوین منطقه ای که در حال شکل گیری در خاور میانه است، همساز است؛ بدین معنا که در حالیکه نظم کنونی در جهان، نظم تک قطبی، سکولار و منفعت بنیاد است اما نظم در حال تکوین در خاور میانه، چند قطبی، اسلام گرا و هویت بنیاد است. (حمید صالحی، 1390)

گفتار دوم: بیداری اسلامی و نظام روابط بین الملل

بیداری اسلامی که با خود سوزی محمد بو عزیز (Bouazzizi Mohammad) در 17 دسامبر 2011 در تونس، آغاز گشته به سرعت تمام کشورهای عربی را، از جمله مصر، الجزایر، مراکش، عربستان سعودی، یمن و بحرین را در نوردید؛ که آخرین مورد آن در مورد محمد مرسی در مصر، بود. یکی از ضعفها ی عمده ای که بر پایه نظر آقا، بر این جریان وارد است، فقدان يك جایگاه ایدولوژیک است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی (ره)، با طرح ایدولوژی ولایت فقیه، به حرکت اسلامی انقلاب مردم ایران، سمت و سو بخشید؛ در حالیکه این پایه و اساس نظریه، در انقلابات مردمان عربی، به چشم نمی خورد که این منجر به هر گونه لغزش در آینده نزدیک و دور، خواهد شد.

در عصر جدید، بیداری اسلام، برای نخستین بار توسط سید قطب، در کتاب خود تحت عنوان ((المستقبل لهذا الدین)) بشارت بیداری داد و یا خاور شناس انگلیسی، به نام مونتگمری وات (Watt Montgomery) در کتابی که در سال 1964 نوشت، می گوید: ((بیداری اسلامی، ایدولوژی جهادی خواهد شد که در پایان قرن بیستم بر جهان معاصر حاکم می شود (لقطان، 1384، صفحه 348) البته قرنهای پیش از آن، در آیه شریفه ی ((قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله)) (آل عمران، 64) نوید بیداری اسلامی، داده شده بود که در جهان، عطر آن فراگیر خواهد شد. بیداری اسلامی مبتنی بر برخورد اسلام و غرب، آنگونه که هانتینگتون مطرح می کند یا معتقد به برتری قهری و بدون تفکر اسلام، آنچنان که فوکویاما برای لیبرالیسم قائل است، نیست بلکه مبتنی بر برتری متعقلانه، معقولانه و فکری اسلام بر جوانب مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی غرب است بنا بر این بیداری اسلامی، تنها يك بعد نداشته و در بعد اقتصادی همان گونه که آقا فرمودند می تواند برای نمونه اقتصاد مقاومتی را، با خود داشته باشد. از این نظر، بیداری اسلامی، يك بعد سلبي و يك بعد ايجابي، دارد. جنبه سلبي بدین دلیل که زوال و سقوط نظام حاکم سلطه گر و استعمارگر غرب و شرق را، در پی دارد و ايجابي به این دلیل که درصدد ایجاد يك نظم حقوقی نوین در روابط بین المللی است که بر استکبار و سلطه و تهاجم، استوار نیست. پس بیداری اسلامی، همان عطر خوش صلح، برابری و برادری را در کل جهان، نوید می دهد که از این لحاظ، تنها منحصر به جهان اسلام، نخواهد بود. از نظر امام خامنه ای (مد ظله)، بیداری اسلامی عبارت است از تحول از سیطره ی دیکتاتوری نظام بین الملل سلطه گر بر آزادی ملتها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی در جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی. مطالعه تاریخ نشان می دهد که جهان اسلام از دوران شکوفایی تمدن حیات بخش و انسان ساز اسلامی در قرن اول هجری قمری، دستخوش تحولات گسترده ای شد تا آنجا که مسلمانان جهان، قرن های متمادی با دسیسه های گوناگون دشمنان داخلی و خارجی، دست به گریبان شدند و عزت، اقتدار و هویت اسلامی شان قربانی گسترش فرهنگ بیگانه شد و هیولایی از یاس و

خودباختگی بر اندیشه و روح مسلمان سایه افکند. کشورهای اسلامی در پی آشنایی یا وضع جدید غرب، برای اقتباس و الگوبرداری از نهادهای مهم جدید و موثر بر جریان توسعه و مدرنیزاسیون، تلاش کردند. از جمله این نهادهای مدرن را می توان به مدرسه و دانشگاه، نهاد های سیاست گذار و مجری قانون، نهادهای انتظامی و امنیتی، نهادهای دیپلماتیک و ارتباطی سازمانهای بهره گیر و مولد تکنولوژی اشاره کرد. این اقتباس از نهادهای مدرن هم در شکل و ظاهر و صورت و هم در محتوا و مبانی فرهنگی و ارزشی بود (www.encyclopaediaislamica.com/encyclopedia.php) بنا بر اعتقاد بسیاری از متفکرین اسلامی، بیداری اسلامی تا کنون سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است، مرحله یا موج اول آن توسط سید جمال الدین اسدآبادی در قرن نوزدهم که با شعار بازگشت به خویشند، خواهان توجه مسلمانان به پیشرفت و توسعه همه جانبه بر مبنای تفکر ناب اسلام شد. موج دوم توسط امام خمینی (ره) در قرن بیستم و با پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد شد و موج سوم نیز به حرکت انقلابی مردم شمال آفریقا در برچیدن نظام سلطه، استثمار و استعمار مربوط می گردد. به نظر میرسد که بایستی قائل به بعد چهارم و نوین بیداری اسلامی بود، موج اخیر برخلاف سه موج قبل، منحصر به کشورهای اسلامی نبوده؛ بلکه تمامی ملتهای دنیا حتی آمریکا که گرفتار لیبرال ترین نظام فکری، سیاسی و اقتصادی جهان است را در می نوردد که جنبش وال استریت نمونه بارز آن می باشد. عنصری که شاید در هر سه این دوران از ویژگی یکسانی برخوردار بوده است، مبارزه با استعمار و استثمار فرهنگی، سیاست و اقتصادی و بالاتر از همه آنها، ایدئولوژیک می باشد به گونه ای که دول سلطه گر با القای تفکر استعماری بر مردم سرزمینهای اسلامی، آنها را تا قرون متمادی تحت سلطه خویش قرار می دادند. بنابراین اساسی ترین تلاش این مجاهدین فی سبیل الله، برانداختن این تفکر و اراداتی بوده است

مبحث دوم: دیدگاه صاحب نظران غربی درباره نظام روابط بین الملل.

گفتار اول: نظریه پایان جهان (Endism) فوکویاما:

فرانسیس فوکویاما متولد 1952 میلادی، معاون بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، در سال 1989، نظریه ی موسوم به پایان جهان یا Endism را، مطرح کرد که در واقع، احیاء کننده ی عبارت پایان جهان الکساندر کژو در آثارش، بود. پیش از فوکویاما، مارکس در بلوک کمونیسم، نظریه ی پایان جهان را البته به شیوه ی کمونیستی، مطرح نموده بودند؛ بدین صورت که مارکس معتقد بود که با حاکمیت کامل کمونیسم در جهان، تمام تضادها و اختلافات بین المللی در سایه ی از بین رفتن دولتها و طبقات اجتماعی، از بین خواهد رفت و طبقه جدیدی به نام ((پرولتاریا)) بر جامعه، حکومت خواهند کرد. با فروپاشی شوروی، فوکویاما

نظریه خود را ابتدا در مجله منافع ملی (Interests National) و سپس در کتابی با عنوان پایان تاریخ و آخرین انسان، مطرح ساخت. او معتقد بود که لیبرال دموکراسی شکل نهایی دولتها و به تبع آن نظام روابط بین المللی، در جهان، است و غیر از آن نمی توان، نظامی را در سطح بین المللی جایگزین آن نمود و دلیل آن را، پیروزی بر نظام کمونیسم و فاشیسم در قرن بیستم، می داند. او معتقد است که نه تنها، لیبرال دموکراسی، در سطح جامعه ملی و بین المللی نهادینه شده است بلکه توانسته به تدریج با رخنه نمودن بر اذهان مردم جهان، به نوعی مشروعیت طبیعی نیز، دست پیدا نماید. بنابراین لیبرال دموکراسی، پایان جهان از نظر شکوفایی و رشد نظری، بوده و آنچه پس از آن، اتفاق می افتد؛ تنها تناوب و تکرار است او معتقد است که مصرف گرایی و جامعه مصرفی، رمز پیروزی لیبرال دموکراسی سیری ناپذیر و پایان ناپذیر در بعد اقتصادی و سیاسی در نظام روابط بین الملل در دراز مدت می باشد. هم چنین می گوید: ((هر کودکی که در سرزمین ایالات متحده آمریکا یا فرانسه یا هر دولت لیبرال دیگری به دنیا بیاید، به دلیل تولد در آنجا از موهبت برخی حقوق شهروندی، برخوردار است اعم از اینکه کودک غنی باشد یا فقیر، سیاه باشد یا سفید. هیچ کسی نمی تواند به جان او، آسیب برساند، بی آنکه نظام عدالت کیفری، او را تحت تعقیب قرار دهد. این کودک حق خواهد داشت صاحب ملک و مال شود و ... پس از بلوغ در انتخابات نامزد شود یا رای دهد. در مقابل این حقوق شهروندی، شهروندان نیز موافقت می کنند که به قوانین دولت، گردن نهند.))

بنابراین وی به نوعی اعتدال سیاسی باور دارد که حاصل توافق انتزاعی میان شهروندان و صاحب منصبان می باشد. این بهترین نوع حکومت در هر نظام حقوقی اعم از داخلی و بین المللی باشد. منظور او از تاریخ نه وقوع رویدادها حتی رویدادهای بزرگ و خطیر بلکه به معنای فرایند یگانه و منسجم و متکامل بود وقتی تجربه ی همه مردمان در همه زمانها به حساب گرفته شود (Fokoizama, توسعه کشورهای در سیاسی و اقتصادی مطلق آزادی و اقتصاد گرفتن قرار مینا از پس (1990, p20) یافته و سپس بحران های اقتصادی و اثبات ناکارآمدی لیبرالیسم، وی لیبرالیسم را به دو دوره، تقسیم نمود: سنتی و نوین. لیبرالیسم سنتی از نظر او، لیبرالیسم سیاسی و مبتنی بر سیاست بوده است که در سایه آن، ملتها و دولتها می توانستند در نظام روابط بین الملل، از آزادی برابر و عادلانه برخوردار باشند. در مقابل او نولیبرالیسم را که مبتنی بر اقتصاد و رقابت است، نوعی خطر برای جهان می داند. بدین دلیل که با مینا گرفتن اقتصاد و رقابت در نظام نوین روابط بین الملل، روز به روز جوامع و نظام های از جمله نظام بین المللی طبقاتی و شکاف دار تر می شوند و ملتها و دولتها نمی توانند از آزادی برابر برخوردار باشند. بهترین نمونه ای که علی رغم مینا قرار دادن لیبرالیسم نوین او ان را ستایش می کند، اتحادیه اروپا است.

در تابستان سال 1993، ساموئل هانتیگتون، که در آن زمان، مدیر موسسه مطالعات استراتژیک اولین (Olin) بود، مقاله ای را با عنوان برخورد تمدنها، (در مجله ی روابط خارجی، به چاپ رسانید که در آن، به بررسی نظام روابط بین المللی، پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و به تبع آن، کمونیسم پرداخت. البته پیش از هانتیگتون، توینبی [1] در سال 1947، نظریه برخورد یا جنگ تمدنها را در کتاب ((تمدن در بوته آزمایش))، به صراحت بیان نموده بود. توین بی، در آن کتاب از خطر ظهور مجدد پان اسلامیسم در کشورهای اسلامی، به عنوان یکی از تهدیدات نوین جهانی در آینده، هشدار می دهد. مباحث زیادی در دهه 1990 به این موضوع، اختصاص داده شد. اگرچه دکترین هانتیگتون در نوع خود جهانی بود اما تمرکز اصلی اش بر روابط میان اسلام و غرب معطوف بود و از این رو صرفاً بر برخورد میان تمدن اسلام و غرب و تمایزات و تفاوت‌های بسیار میان آنها تأکید می کند:

((مسأله برای اسلام... غرب است. تمدنی متفاوت که مردم اش به جهان شمولی فرهنگشان ایمان دارند و بر این باورند که در صورت رو به زوال رفتن قدرت و برتری شان، ملزم هستند این فرهنگ را گسترش دهند و این باورها جزو مؤلفه های اساسی محسوب می شود که کشمکش میان اسلام و غرب را شعله ور می سازد))

او بیان کرده بود که این امر مسبوق به سابقه نیز، می باشد؛ چرا که برخورد تمدن غرب و اسلام، حداقل در دو برهه مشخص تاریخی، صورت گرفته است که در زمان خلفای راشدین پس از پیامبر اسلام، که در جهت ریشه کن کردن تفکر یونانی که برای بیش از هزار سال بر سرزمینهای اسلامی، حکم فرما بود؛ تلاش کردند و دیگری، در زمان جنگ های صلیبی به رهبری صلاح الدین ایوبی و سعد بن زنگی، می باشد. نظریه او، برخلاف نظریه پایان جنگ فوکویاما که لیبرال دموکراسی را، پایان جهان و پایان برخورد و جنگ میان تمدنها می داند، تهدیدات نوینی را با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و افزایش جمعیت مسلمان بالاخص در کشورهای اروپایی و آمریکایی، مطرح می نماید که پس از فروپاشی شوروی به جای کمونیسم جایگزین آن خواهند شد. وی در آثارش بیش از همه، به دکترین اسلام سیاسی [2] مطرح شده از سوی امام خمینی (ره)، می تازد و آن را تحت عنوان ((گسل های فرهنگی و هویتی)) مطرح می سازد. در واقع، او به اسلام سیاسی به عنوان خطری که در راه حصول اتحاد دموکراسی و نیز وحدت سیاسی بین دول غربی که با ایجاد سازمانهای بین المللی از جمله اتحادیه اروپا، در پی آن هستند بدون اینکه کشورهای دیگر را، از آن بهره مند سازند؛ توجه می نماید و گسترش مردم سالاری در نظام های مختلف حقوقی را موجب از بین رفتن دموکراسی در غرب می داند. در پس این نظریه، به نوعی هژمونی ایالات متحده و ستایش استکبار و سلطه و استعمار غربی، وجود دارد. به عقیده اکثریت منتقدان غربی، نظریه برخورد تمدنهای هانتیگتون حاوی معایب عمده ی ذیل می باشد:

1- عدم تفکیک دقیق میان تمدن و فرهنگ؛ در حالیکه به گفته ی دکتر اسلامی ندوشن، تمدن امری عینی و علمی و فرهنگ بیشتر، جنبه ذهنی و معنوی دارد؛ به علاوه، فرهنگ بیشتر ناظر بر جنبه فردی است و تمدن، به جنبه اجتماعی انسان اشاره دارد. هانتیگتون، این واژه ها را، به جای یکدیگر استفاده می نماید. این عده، معتقدند که بر خلاف گذشته، دیگر، تمدن یا فرهنگ، نقش اساسی در روابط بین المللی که دولت با دولت دیگر دارد، بازی نمی کند؛ بلکه آنچه مهم است دولت - ملت است. هم چنین، آنها معتقدند که تمدن غربی، بدان صورت که هانتیگتون، معتقد است یک جز تفکیک ناپذیر و واحد، نیست بلکه همان گونه که برژینسکی از تمدن غربی، به عنوان از هم گسیختگی درونی تمدن غرب یاد می کنند، صحیح است.

2- بی توجهی به تاریخ: نخستین کسی که از تمدنها به تعامل و برخورد آنان سخن گفت، فیلسوف و مورخ معرف عربی، ابن خلدون بود. قرنهای بعد، در جهان غرب مورخ آلمانی، به نام اسوالد اسپنگلر به دنبال شکست امپراتوری المان در جنگ جهانی اول، در کتاب خود با عنوان ((تمدن غرب))، از امکان برخورد تمدن های غربی سخن گفت. در حالیکه در اندیشه هانتیگتون، بدون توجه به تاریخ، این موارد نادیده انگاشته شده و آن را منتسب به خود، میدانند.

مبحث سوم: دیدگاه اسلام در باب نظام روابط بین الملل با تکیه بر مهدویت، بیداری اسلامی از نظر امام خامنه ای (مد ظله)

گفتار اول: تاریخچه مهدویت

نخست مقدمه ای از خود حضرت امام مهدی (عج)، گفته خواهد شد و سپس، به بحث در ارتباط با انتظار و نظم کنونی روابط بین المللی، پرداخته خواهد شد. نام امام مهدی (عج)، محمد است که بنا بر بسیاری از روایات متواتر، رسول گرامی اسلام (ص)، این نام را برای ایشان برگزیدند. ایشان را با القاب گوناگونی چون مهدی، قائم، صالح، ابا صالح، ولی عصر، بقیة الامر و صاحب الامر، می خواندند. پدر ایشان، امام حسن عسکری (ع) است که با شهادت ایشان، امام مهدی (عج) در سن 5 سالگی به امامت رسیدند مادر ایشان نیز، نرجس، دختر یوشعا، فرزند امپراتور بیزانس و از طرف مادری نیز به نوه شمعون، از حواریون خاص حضرت عیسی مسیح (ع) می باشد. از زمان تولد و پیش از آن، روایات و اخبار مختلفی از ظهور آن حضرت، وجود داشت؛ به گونه ای که در زمان تولد آن حضرت، محمد بن عثمان از نایبان خاص آن حضرت، نقل می کند که چون حضرت مهدی (عج) متولد شد، نوری از بالای سر ایشان تابید و سر به آسمان کشید. سپس آن حضرت به سجده افتاد و سر بلند کرد و آیات 18 و 19 سوره آل عمران را، خواند. امام دو

دوره غیبت صغری از 5 سالگی تا 74 سالگی یعنی 69 سال و غیبت کبری، که هم اینک در آن به سر می بریم، داشته است. دوره غیبت کبری به دوره انتظار نیز مشهور است. انتظار، در تمامی فرهنگ ها و مذاهب الوهی و حتی غیرالوهی چون بوداییسم، امری مقدس و پاک بوده و برای آن ارزش فراوانی، قائل هستند. از دید جامعه شناسی، انتظار به دو صورت است، انتظار مثبت و انتظار منفی. انتظار مثبت، موجب ایجاد حرکت شور و شوق و انگیزش در مردم شده، در حالیکه، انتظار منفی مانعی برای حرکت و پیشرفت یک جامعه و مردم تلقی می گردد. به بیان دیگر، انتظار مثبت، انتظاری عالمانه و دانش گستر در ید، توان و قدرت مردم بوده، مردم برای رسیدن به آن تلاش معقولانه کرده و رسیدن به آن محتمل می باشد در حالیکه انتظار منفی ناشی از ناامیدی، مانوس شدن از انتظار، عقب ماندگی اقتصادی، علمی، شکست نظامی و سوء مدیریت، حاکمیت مادیات بر زندگی و سستی و ناامیدی و جهل نهفته در وجودمان و فقدان جسارت و شجاعت، است(حاتمی، 1384، 20) انتظار مهدی(عج)، یک انتظار مثبت برای منتظران واقعی آن حضرت همراه با تلاش، علم و عدالت خواهی، خواهد بود که هرچه این تلاش و علم در پیروان بالاتر رود، ظهور آن حضرت نیز نزدیک تر خواهد شد. بی شک، حضرت برای پیروانی نافرهيخته و جاهل و دنیا پرست، ظهور نخواهد کرد. برای رفع نابسامانی ها و جلوگیری از جنگ های خانمان سوز و رهایی یافتن از کشمکشهای موجود جهان، لازم است یک حکومت واحد جهانی، بر اساس عدالت و آزادی، تشکیل شود. بر همین اساس، مردمان مطابق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها، روا می دارند؛ از خواب گران بیدار می شوند و تشنه عدالت و آزادی می گردند و به دنبال نجات دهنده ای که آنها را از وضع موجود جهان، نجات دهد و آزادی را برایشان، بارمغان بیاورد. این همان چیزی است که پیامبران، صلح جویان، آزاداندیشان و خیر خواهان جهان در طول تاریخ بشر، پیوسته به دنبال آن بوده اند

در آیات مختلف قرآنی نیز، به صورت غیر مستقیم به مهدویت اشاره شده است در آنجا که می فرماید:

((و نريد ان نمّن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين)) (قصص، آیه 5): ((و لقد كتبنا في الزبور الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون)) (انبياء، آیه 105). بر اساس روایات و آیات قرآنی و اخبار متواتر، حکومت مهدی(عج)، یک حکومت واحد جهانی، خواهد بود که گروه های ذیل در مقابل آن، به مخالفت خواهند پرداخت: کفار، منافقان، مفسدان، متکبران، مستکبران، نیاززدگان، گناهکاران، گروهی از اهل کتاب، مشرکان، شیاطین، عالم نمایان هوا پرست، غافلان، مترفین، ظالمان، طاغوتها و فراعنه، عالمان بی عمل، ظاهر گرایان مادی گرایان، گمراهان و اهل ضلالت، اشراف، فرقه های انحرافی، یاری گیران ستمگران و در این بین، نیاززدگان نسبت به باقی گروهها، سرسخت ترینند، خواهند بود و آن، به جهت حب و کششی است که به دنیا و امیال به دنیا پرستی دارند. این در حالی است که با مذاقه در مفهوم سکولاریسم (Secularism) دیده می شود؛ که به معنای دنیا زدگی است. از آنجا که سکولار (Secular)، به معنای دنیا و گیتی در مقابل

مینو و نقطه مقابل الوهیت و ابدیت در فلسفه کلیسا است. سکولار، هم چنین، به کسی گفته می‌شود که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. سکولاریزیسم به معنای عرفی و دنیوی شدن و غیر دینی گشتن به کار رفته و معرف فرآیندی است که طی آن، بشر و جوامع بشری به مرور زمان، از تعلقات ماورای طبیعی و باورهای دین دست شسته و از هرگونه رویکرد و غایت فرجام نگرانه، فاصله گرفته و تنها در مقیاس بشری، به آبادانی دنیا می‌پردازند. تعبیر سکولاریزیسم یا دنیا گرایی برای نخستین بار در معاهده وستفالی در سال 1648 استفاده شده است. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شد که سکولاریسم همان دنیا زدگی است؛ که در روایات، از آن به سرسخت ترین گروه در مقابل صالحان، یاد شده است.

گفتار دوم: مهدویت و نظام اسلامی ایران :

در ابتدای این بحث، به تعبیر سنجیده امام خامنه‌ای (مد ظله) از فرهنگ انتظار که همراه با مهدویت است، اشاره می‌شود که نشان از اهمیت فرهنگ انتظار در یک نظام اسلامی است.)) فرد منتظر باید همواره خصوصیات و ویژگیهای لازم دوران مورد انتظار را در خود حفظ و تقویت کند و این انتظار، به گونه‌ای است که از یک طرف، هیچگاه نباید آن را طولانی مدت تصور کرد و از طرف دیگر هیچگاه نباید آن را بسیار نزدیک دانست. دوران آن حضرت، دوران حاکمیت توحید، عدل، حق، اخلاص، و عبودیت خدا است، بنابراین افراد منتظر نیز باید همواره خود را به این ویژگیها نزدیک کنند و به وضع موجود راضی نباشند.)) (بیانات امام خامنه‌ای ، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸) مهدویت ، در نظام اسلامی ایران با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله تازه‌ای شد. چرا که ((حوادث دراماتیک 1978-1979 در ایران و طوفانی که در نتیجه آن برخاست، امواج تکان دهنده‌ای را، متوجه ایالات متحده آمریکا، سیاست‌سازان بین‌المللی و نیز محافل اکادمیک و دانشگاهی نمود؛ که تا به امروز نیز، ادامه دارد. آنچه که به علاوه، به طور مستقیم یا غیر مستقیم از زندگی میلیونها انسان را، در سراسر جهان تحت تاثیر قرار داد. قبل از 1978، ایران جایگاه قابل توجهی را در افکار عمومی، رسانه‌های گروهی یا مراکز تحقیقاتی اکادمیک، به خود اختصاص نمی‌داد. البته، این کشور موضوع منافع قابل توجه کمپانیهای چند ملیتی نفتی، کارخانه‌های اسلحه‌سازی و محافل رده بالای سیاسی ایالات متحده آمریکا بود؛ ولی روابط اقتصادی و استراتژیک گسترده با این کشور، تا حد زیادی از انظار عمومی دور نگه داشته می‌شد. آنچه که با این نقطه نظر و تقریباً اجتماعی، حمایت می‌شد که ایران یک هم پیمان بسیار استوار با ثبات، است که هیچ امر هشدار دهنده‌ای در آینده قابل پیش بینی در آن مشاهده نمی‌شود.)) (امیدواری، 1390)

انقلاب اسلامی به سرعت در سرتاسر دنیای اسلام ریشه گیر شد و به همراه آن مهدویت نیز همراه با انقلاب صادر شد. چنانچه جان .ال. اسپوزیتو، معتقد است ((از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری

از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی‌های فرقه‌ای خود، ایران را به چشم سرمشق خود می‌دیدند. بدین ترتیب، دانشجویان سنی الجماعة الاسلامیة در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران شایسته‌ی بررسی عمیق است تا از آن، درس بگیریم، مانگیزه کسب کنیم و از این سرمشق شویم؛ در حقیقت هم نخبگان و هم عموم مردم، این انقلاب را، به ندرت یک پیروزی شیعی می‌شمردند و بسیاری از مسلمانان، آن را غلبه اسلام بر نیروهای اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم آمریکایی می‌دانستند)) بازتاب جهانی انقلاب ایران چهار شکل داشته است، نخست در دو کشور بحرین و لبنان دخالت ایران ملموس و چشم‌گیر بوده است، دوم در تعداد بیشتری از کشورهای، الگوی ایران و تشویق‌های این کشور، جریان‌های سیاسی و اسلامی پیشین را تقویت کرده و شتاب بیشتری بخشیده است (مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان و فلسطین، سوم، ایران نقش عام‌تری در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی - اسلامی ایفاء نموده است (مصر، سودان، مالزی و اندونزی) چهارم، الگو و فعالیت ایران دلیل و بهانه لازم را فراهم آورده است تا بعضی حکومتها در عراق، مصر، تونس و اندونزی، جنبشهای اسلام‌گرای مخالف را مهار و سرکوب کنند)) (جوادی آملی، 1390)

((نکته در باب مسئله‌ی مهدویت این است که شما در آثار اسلامی، در آثار شیعی می‌بینید که از انتظار ظهور حضرت مهدی تعبیر شده است به انتظار فرج، فرج یعنی چه؟ یعنی گشایش. کسی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشایش دارد؟ وقتی یک فروبستگی‌ای وجود داشته باشد، وقتی گرهی هست، وقتی مشکلی هست. در زمینه‌ی وجود مشکلی، انسان احتیاج پیدا می‌کند به فرج؛ یعنی سرانگشت گره‌ی گشا؛ بازکننده‌ی عقده‌های فروبسته. این نکته‌ی مهمی است.

معنای انتظار فرج به عنوان عبارة آخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت(علیهم السلام) وضعیت را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد. واقع قضیه هم همین است. منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومی انسانیت گشایش پیدا بکند. مسئله، مسئله‌ی گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصلوة و السلام) برای اینکه فرج برای همه‌ی بشریت به وجود بیاورد، ظهور می‌کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه‌ی بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده‌ی بشر را نجات بدهد. (بیانات آقا، 1387/05/27). ((اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیاء، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت‌فرسا، اینها همه بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند. بنابراین، مسئله‌ی مهدویت یک مسئله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - یک چیزی که لب و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد، منتها به شکلهای تحریف شده، به شکلهای مبهم، بدون اینکه درست روشن باشد که چه می‌خواهند بگویند.)) مسئله‌ی انتظار هم که جزء لاینفک مسئله‌ی مهدویت است، از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است؛ (بیانات امام

گفتار سوم: مهدويت ، جهاني شدن و نظام استکبار

در رابطه با بحث مهدويت و نظام استکبار، بحث جهاني شدن، عنصر جدائي ناپذير اين بحث مي باشد. پس از آنکه، ايده جهاني سازي در دهه هاي 40 و 50 ميلادي در فرهنگ و اژگان سياسي بين المللي، وارد شد، مک لوهان، از دهکده جهاني و افزايش ارتباطات ميان ساکنان اين دهکده جهاني، سخن گفت. جهاني شدن در بين متفکرين اسلامي، از دو مفهوم متفاوت برخوردار است. عده اي معتقدند که جهاني شدن، به معني افزايش ارتباطات و اطلاعات ميان ابناي بشر و اتباع کشورها که در نهايت منجر به ايجاد شکوفائي و مدنيت در نظام روابط بين المللي، خواهد شد. از نظر اين عده، جهاني شدن، پديده اي نيکو و پسنديده است که بايد هر چه بيشتر، در راه اعتلاي آن کوشيد. از سوي ديگر، عده اي از متفکرين اسلامي،ديد منفي از جهاني شدن دارند و معتقدند که جهاني شدن، در واقع ادامه استعمار، امپرياليسم و استبداد زدگي، به شکل ديگر است. اين ها معتقدند که جهاني شدن، درصدد افزايش مصرف گرايي و نفي ديگر با تاکيد بر خود برتري فرهنگي مي باشد. در مقابل جهاني شدن، مهدويت و حکومت جهاني امام عصر (عج)، وجود دارد که در اين زمينه، آيات قرآني و روايات مختلف و متواتر را داريم که مقرر مي دارد:

((تبارک الذي نزل الفرقان علي عبده ليكون للعالمين نذيرا)) (فرقان، آيه 1) ((ما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا و نذيرا)) يا ((وعد انا الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمکن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليلونهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لايشركون بي شيئا و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون)) (نور، آيه 55):

((فقط مردم شيعه نيستند که منتظر مهدي موعود (سلام الله عليه) هستند، بلکه انتظار منجي و مهدي، متعلق به همه ي مسلمانهاست. فرق شيعه با ديگران اين است که شيعيان آن منجي را با نام و نشاني، خصوصيات گوناگون مي شناسند؛ اما ديگر مسلمانان که به منجي هم معتقدند، منجي را نمي شناسند؛ تفاوت، اين جاست؛ و الا اصل مهدويت مورد اتفاق همه ي مسلمانهاست. اديان ديگر هم در اعتقادات خودشان، انتظار منجي را در نهايت زمانه دارند؛ آنها هم در يك بخش از قضيه، مطلب را درست فهميده اند؛ اما در بخش اصلي قضيه که معرفت به شخص منجي است، دچار نقص معرفتند. شيعه با خبر مسلم و قطعي خود، منجي را با نام، با نشان، با خصوصيات، با تاريخ تولد، مي شناسد)) . (بيانات آقا، ۲۹/۰۶/۱۳۸۴) .

گفتار چهارم: مهدویت و بیداری اسلامی

پیوند عمیقی میان بیداری اسلامی و مهدویت وجود دارد به گونه ای که بسیاری، بیداری اسلامی را زمینه ساز مهدویت می دانند. ریشه های مهدویت و بیداری اسلامی یکی است چرا که رسول گرامی اسلام (ص)، بزرگترین بیدارگر تاریخ اسلامی، سپس ائمه اطهار (ع) و پس از آنها امام مهدی (عج) زمینه ساز این بیداری را فراهم نموده اند. در دوران غیبت، این فقها بودند که با تعبات بسیار سعی در زنده نگه داشتن فرهنگ اسلامی و بیداری عمومی را نمودند. وجه تشابه دیگر در مقصد مشترك هر دو آنهاست چرا که همان گونه که مهدویت مختص شیعیان نیست بلکه حتی اهل سنت حدود بیست جلد کتاب در باب مهدویت نگاشته اند و نیز در ادیان الهی دیگر مانند مسیحیت و یهودیت، صحبت از ظهور منجی بشریت می باشد، بیداری اسلامی نیز تنها مختص شیعیان نمی باشد؛ بلکه تمامی جهان را در بر خواهد گرفت (هم اینک می توان به جنبش ضد وال استریت در آمریکا به عنوان بزرگترین نماد مادی گرایی اشاره نمود) به گونه ای که انقلاب پایانی بیداری اسلامی، همراه با ظهور مهدی موعود (عج) خواهد بود. با استفاده از آیات گوناگون قرآنی می توان فهمید که منظور از انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) چیزی جز انتظاری همراه با بیداری و علم نیست؛ هم چنین از وظائف منتظران آن حضرت در زمان غیبت، ایجاد بیداری در بشریت می باشد بی شك امروزه امام خامنه ای (مد ظله)، به عنوان رهبر کل مسلمین جهان، راهبر اصلی جریان بیداری اسلامی خواهد بود که امید می رود ما بندگان ناچیز را در جوار مبارزاتشان با استکبار جهانی به ویژه صهیونیسم جهانی و آمریکای جنایت کار، که زمینه ساز مهدویت است شریک سازند.

نتیجه گیری کلی:

نهال انقلاب اسلامی به عنوان دومین عینیت بیداری اسلامی پس از سید جمال الدین اسد آبادی، به دنبال وقایع سال 1342 خورشیدی و شعار بازگشت به خویشتن اسلامی، کاشته شد. رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب بهمن 1357، رهبری امام، ایمان، مجاهدت و پرهیز از تفرقه و اتحاد بود که هم در شعائر انقلابی و هم در هنگام تشکیل حکومت اسلامی در قالب قوانین داخلی و بین المللی مورد توجه قرار گرفت. یکی از محورهای بیداری اسلامی نیز همین بازگشت به خویشتن اسلامی، پرهیز از تفرقه و خشونت، حفظ استقلال، مبارزه با استکبار و مجاهدت و اتحاد امت اسلامی از کلید واژگان بیداری اسلامی در انقلاب اسلامی مردم ایران محسوب می گردد. البته در مقابله با انقلاب اسلامی می توان به حداکثر تلاش دول غربی و کمونیستی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز اشاره نمود که تنها به عرصه هجمه رسانه ای، تصویب قطعنامه های تحریمی علیه جمهوری اسلامی و حمایت از حمله عراق علیه ایران و... خلاصه نشده، بلکه تمرکز بیشتر آنها در جهت بی هویت نمودن و بی ارزش کردن ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی در سطح داخلی و بین المللی بوده است.

بی شک پس از پیوستن روح ا[] به ا[]، این واقعیات و آرمانها در وجود شخصیت گوهریار امام خامنه ای (مد ظله) عینیت پیدا نمود. این واقعیات و آرمانها، که عمده آنها دارای ویژگی دو بعدی داخلی - بین المللی است، بر خلاف ارزشهای غربی مادی گرا که تا حدود زیادی تحت لوای آن، جامعه بین المللی نوین پایه ریزی شده است دارای نقاط تفاوت بسیاری است. اما بدین معنا هم نیست که نظام مقدس جمهوری اسلامی و نیز به تبع آن، بیداری اسلامی که بر پایه دین مبین اسلام، قرآن کریم، سنت پیامبر و روایات ائمه اطهار به وجود آمده، با هر گونه قاعده بین المللی در تعارض باشد. بلکه بالعکس با بررسی عکس العمل مسؤولان نظام جمهوری اسلامی و در راس آنها، امام خامنه ای (مد ظله)، به نظر می رسد که عمده انتقادات آنها از قواعد بین المللی به مرحله اجرای تبعیض آمیز آن قواعد بر می گردد تا مرحله تقنین. البته در عرصه تقنین قواعد بین المللی، به نظر می رسد بارزترین مورد، وجود حق وتو در دست پنج کشور که سه تا از آنها غربی هستند باشد که، خود موجب انحصار طلبی و ملوک الطوایفی شدن شورای امنیت و مانع از پیشرفت و حصول اهداف و آرمانهای سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی گشته است و امنیت و صلح جهانی جای خود را به حفظ صلح و امنیت چند دولت غربی داده است که تنها در صورت به مخاطره افتادن منافع آنها در جهان است که شورای امنیت وارد عرصه اعمال صدور قطع نامه و تحریمها بین المللی می شود. این موضع دو گانه

سازمان ملل در برخورد با مسائل و چالش‌های بین‌المللی در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز به چشم می‌خورد تا آنجایی که همان‌گونه که آقا فرموده اند، جمهوری اسلامی ایران، طرفدار موضع خاور میانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای است و عدم استفاده از تسلیحات هسته‌ای را نه از ترس آمریکا و دول غربی، بلکه بر اساس آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی خود میدانند در حالیکه رژیم منفور صهیونیستی که به معاهده NPT نپیوسته و دارای زرادخانه تولید سلاح هسته‌ای است، هم‌چنین به نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنکی، تجاوز سرزمینی و صدها نمونه جنایت دیگر می‌پردازد، هدف هیچ تحریم بین‌المللی قرار نمی‌گیرد. نه تنها در مورد اسرائیل، بلکه در مورد آمریکا و دول غربی نیز این امر، مصداق پیدا می‌کند به‌گونه‌ای که این کشورها که قسمت عمده درآمد سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد را فراهم می‌نمایند، در اکثر اوقات مانع از اعمال صدور حتی يك اعلامیه علیه خود یا متحدان شان می‌شوند و در جایی مانند یونسکو که حاضر به پذیرفتن عضویت فلسطین می‌شود، ایالات متحده، کمک‌ها خود را قطع می‌نماید.

بنابراین در عرصه اجرای قواعد بین‌المللی، ما مواجه با دو وضعیت متضاد هستیم، یکی، دولتهای انحصار طلب و تمامیت خواه به رهبری آمریکا که خود در نقض قواعد بین‌المللی که خود واضع آن بوده اند، از هیچ کوششی (البته اکثراً به صورت پنهان) دریغ نمی‌کنند و دیگری، دولتهایی به مانند جمهوری اسلامی ایران هستند که با رهبریت امام خامنه‌ای (مد ظله) شعار عدالت، برابری و تساوی در برابر قواعد بین‌المللی را سر می‌دهند. بنابراین همان‌گونه که گفته شد، اختلاف نظام ما با توجه به منویات رهبری، اساساً به نظام سلطه بین‌المللی و نه به قواعد بین‌المللی باز می‌گردد.

مهدویت در تشیع و بیداری اسلامی، نقش اساسی را بازی می‌نماید و در واقع، با جهانی سازی به مدل غربی به مبارزه بر می‌خیزد. جهانی سازی به دنبال جلب منافع ابرقدرتها است؛ در حالیکه مهدویت به قول سیاسیون، به دنبال بازی برد-برد است و نه باخت-برد. این است که صلح واقعی بی شک در کنه مهدویت خوابیده است و پایه و اساس يك نظام نوین بین‌المللی از نظر حضرت آقا باید بر اساس مهدویت استوار باشد.

منابع و مأخذ:

1- منابع فارسی:

- 1- قهرمان پور، رحمان، جهانی شدن و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، شماره 3، سال 1381.
- 2- لاتوش، سرژ، غربی شدن جهانی، ترجمه امیر رضا یزدانی، تهران، نشر قصیده، 1381.
- 3- میر محمدی، داوود، جهانی شدن با ابعاد و رویکردها فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره 11، 1381.
- 4- فلسفی، هدایت ا. و بیگ زاده، ابراهیم، گاه شمار حقوق و روابط بین الملل در دهه 90، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره 11-12، پاییز و زمستان 1371 و بهار تابستان 1372.
- 5- عالم، عبدالرحمن، حقوق بین الملل جدید، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، شماره 3، سال سوم، مهر- آذر 1368.
- 6- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، چاپ هشتم، بازنگری شده، 1368.
- 7- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف حقوق، تهران، دانشگاه تهران، 1352.
- 8- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، امیر کبیر، 1349.
- 9- ایوانز، گراهام و نوام، جفری، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه دکتر حمیرا مشیرزاده و دکتر حسین شریفی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، 1381.

- 10- روسو، شارل، حقوق بين الملل عمومي، (در دو جلد) ، ترجمه دكتور محمد علي حكمت، تهران ، دانشگاه تهران، 1347.
- 11- ايزدي، فواد، اسلام هراسي در ايالات متحده، مجموعه مقالات اسلام هراسي پس از يازده سپتامبر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1389.
- 12- بجرانلو، عبدالمجيد، بازنمايي اسلام و ايران در رسانه هاي غربي، فصلنامه رسانه، شماره 77، سال 1385 .
- 13- جرجيس، فواد ، آمريكا و اسلام سياسي، ترجمه محمد كمال سروريان، پژوهشكده مطالعات راهبردي، 1386.
- 14- چامسكي، نوام، كنترل رسانه ها، ترجمه امير خسرو شاهي، 1385.
- 15- مطهري، مرتضي، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، 1381.
- 16- مطهري، مرتضي، نظام حقوق زن در اسلام ، انتشارات صدرا ، 1385.
- 17- مطهري، مرتضي، تعليم و تربيت در اسلام، انتشارات صدرا ، 1386.
- سايتهای:
- 1- www.khamenei.ir
- 2- www.entekhab.ir
- 3- www.leader.ir
- 4- www.aviny.com
- 5- www.nasimerezvan.com

Twinbee [\[1\]](#)

Political Islamism [\[2\]](#)